

"بخارا" - مجله فرهنگی و هنری

شماره ۳۶

خرداد- تیر ۱۳۸۳، تهران

ص ۳۰۹ تا ۳۱۵

درباره انتشار "از دیدار خویشتن" نوشته احسان طبری

ش. فرهمند راد

پس از انتشار "از دیدار خویشتن - یادنامه زندگی" نوشته احسان طبری، به کوشش محمدعلی شهرستانی (نشر بازتاب نگار، تهران ۱۳۸۳)، برای بسیاری از کسانی که با دو چاپ پیشین این کتاب در خارج کشور آشنایی دارند، پرسش‌هایی مطرح شده است. به تازگی نیز دوستی مرا با نقد آقای انور خامه‌ای بر این کتاب که در شماره ۲۹-۳۰ مجله بخارا درج شده، آشنا کرد. این‌ها همه مرا بر آن می‌دارد که ماجرای وجود و انتشار این کتاب در خارج و داخل کشور را، به‌ویژه برای خوانندگان داخل، بازگویم تا از بروز هرگونه سوء تفاهمی پیش‌گیری شود. دو چاپ این کتاب در خارج در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۹ (با بازنگری) به کوشش این جانب (با نام ف. شیوا) و توسط نشر باران در سوئد منتشر شدند.

زنده یاد احسان طبری از بهمن ماه ۱۳۶۰ (یعنی سالی پیش از گرفتاری و زندان) شروع به نوشتن قطعاتی کرد که می‌بایست به تدریج به صورت کتاب "از دیدار خویشتن" در آید. او همچنان که خود در دیباچه می‌نویسد، از ابتدا طرح معینی برای این کتاب نداشت و اجزای آن را به‌طور پراکنده و بی هیچ توالی از پیش اندیشیده‌ای می‌نوشت و مانند همه نوشته‌هایش به من، که رابط او با شعب زیر سرپرستی‌اش بودم، می‌سپرد. دیگر نوشته‌ها را پس از ویرایش و ماشین‌نویسی برای انتشار به شعبه انتشارات حزب می‌دادم، اما "از دیدار خویشتن" قرار نبود در زمان حیات طبری منتشر شود. او به‌تأکید از من خواسته بود که آن را پیش خود حفظ کنم، در اختیار حزب قرارش ندهم، و پس از درگذشت او آن را منتشر کنم. چند نفر دیگر نیز از این تصمیم او اطلاع داشتند، که گذشته از زنده یاد سیاوش کسرابی، دیگران هنوز زنده‌اند و عمرشان دراز باد. این قطعات را پس از ویرایش و ماشین‌نویسی در چند نسخه تکثیر می‌کردم و در چند جا پنهان می‌کردم تا مبادا به سرنوشت برخی از دست نوشته‌های او که در بازرسی از دفاتر انتشارات حزب به یغما رفتند، دچار آید.

در بهار ۱۳۶۲ نسخه اصلی و دستنویس "از دیدار خویشتن" را مانند امانت و میراثی گرانبها، و با به‌جان‌خریدن خطر همراه داشتن آن برای خود و همراهان در طول راه، با خود از کشور خارج کردم. این نسخه متأسفانه به کام "کاگ ب" سابق افتاد و تلاش‌های من برای بازپس گرفتن آن بی‌نتیجه بود. این داستان را به‌تفصیل در پیشگفتار چاپ‌های خارج این کتاب نوشته‌ام و علاقمندان می‌توانند آن را در این نشانی نیز بیابند:

<http://home.tiscali.se/sabalan/farsipublic.htm>

پس از مهاجرت به سوئد، تلاش برای دست‌یابی به نسخه‌های ماشین‌نویسی شده و پنهان‌کرده در داخل کشور را آغاز کردم. رد برخی از نسخه‌ها را خود فراموش کرده بودم، و نسخه‌های دیگر را آنقدر دست‌به‌دست داده بودند و در جاهای گوناگون پنهان کرده بودند که ردشان گم شده بود. به علاوه در آن شرایط کمتر کسی حاضر بود خطر کند و چنین نوشته‌ای را به اداره پست ببرد، یا با خود از کشور خارج کند. با این همه، پس از ۱۵ سال پی‌جویی، نسخه‌ای از آن توسط پست و از فرستنده‌ای ناشناس به دست من رسید و بی‌درنگ دست به‌کار انتشار آن شدم. کوشش برای یافتن و برقراری ارتباط با فرزندان طبری در خارج به امید تکمیل خاطرات او با نکات تازه تر و تصاویری از او، به جایی نرسید. آگاهان دشواری‌های انتشار کتاب فارسی در خارج را می‌شناسند. همه کارهای فنی کتاب را خود به تنهایی انجام دادم، حواشی و تصاویر بسیاری بر کتاب افزودم، و نشر باران در استکهلم به انتشار آن همت گماشت. چاپ اول کتاب خوشبختانه با استقبال خوبی روبه‌رو شد و چاپ دوم با بازنگری و رفع ایرادهای چاپ اول و برخی افزوده‌ها در سال ۱۳۷۹ صورت گرفت.

پس از انتشار چاپ دوم، خانم آذین طبری، دختر بزرگ احسان طبری که در ایتالیا زندگی می‌کنند، از طریق واسطه‌هایی با من تماس گرفتند. ایشان خود قادر به خواندن متن‌های فارسی نیستند، اما گویا کسانی پیشگفتار و حواشی من بر "از دیدار خویشتن" را به گونه‌ای برای ایشان نقل کرده بودند که ایشان به‌شدت برآشفته بودند و می‌خواستند که هر آنچه از میراث پدرشان پیش من است، هر چه زودتر به ایشان بسپارم. خود طبری چنین چیزی از من نخواستند بود. او می‌توانست قطعات "از دیدار خویشتن" را هر بار پس از نوشتن به تدریج و با پست برای دخترش بفرستد، اما این کار را نکرده بود. او می‌توانست آن‌ها را در اختیار حزب قرار دهد و این کار را هم نکرده بود. من اما وظیفه‌ای را که در قبال طبری و وجدان خود بر عهده داشتم، انجام شده می‌دانستم، از شنیدن نیش و کنایه‌های گوناگون درباره انتشار کتاب که از جهات گوناگون، و اینک از جانب دختر خود او بر من می‌بارید، به شدت خسته و دلزده بودم، علاقه‌ای به دنبال کردن امور مربوط به این کتاب نداشتم، نخواستم با دختر ایشان درگیر کشمکش بی‌هوده شوم، و لذا به احترام پدرشان پذیرفتم که متن ماشین‌شده‌ای را که از داخل کشور به دستم رسیده بود برای ایشان بفرستم. این کار را کردم، و بی‌درنگ احساس کردم که باری گران از دوشم برداشته شده است.

آنگاه که شنیدم چاپ تازه‌ای از این کتاب در داخل کشور منتشر شده، ابتدا گمان کردم که خانم آذین طبری و دوستانشان ترتیب این کار را داده‌اند و مشتاق بودم که حاصل کارشان را ببینم. اکنون اما می‌بینم که این کتاب

نیز بر اساس یکی دیگر از نسخه‌های ماشین شده اولیه است که فراموش کرده بودم به که سپرده ام، و آقای محمد علی شهرستانی به تصادف آن را یافته و زحمت انتشار آن را کشیده‌اند. جا دارد اضافه کنم که نفس انتشار این کتاب در داخل را مثبت می‌دانم و هیچ اعتراضی نسبت به کار ایشان ندارم و نمی‌توانم داشته باشم. دیگر ربطی به من ندارد. به عکس، خوشحالم از این که کسانی که مرا متهم به "جعل خاطرات طبری" می‌کردند، اکنون به روشنی ملاحظه می‌کنند که اتهامشان بی‌جا بوده، و جز برخی اختلاف‌های جزئی، که اغلب از اختلاف در درک متن و نقطه‌گذاری ناشی می‌شود، تفاوت عمده‌ای میان این دو متن و "جعلی" در کار من نمی‌یابند. اما باید منتظر بود و دید خانم آذین طبری و دوستانشان چه واکنشی نشان می‌دهند. گمان نمی‌کنم این روایت از کتاب هم رضایت ایشان را جلب کند و چه بسا به زودی شاهد انتشار روایت سومی از کتاب باشیم.

آقای شهرستانی گویا از انتشار کتاب در خارج اطلاع داشته‌اند، چه در "یادداشت ویراستار" می‌نویسند: "[...] این کتاب [...] یحتمل که پیش‌تر نیز، در خارج از کشور، به گونه‌ای چاپ و منتشر شده باشد" (ص ۱۳). اما "یحتمل" که ایشان چاپ‌های دوگانه خارج را ندیده‌اند، زیرا در آن صورت برخی از غلط‌هایی را که در متن ماشین‌شده راه یافته بود و من در چاپ‌های خارج در حواشی توضیح داده‌ام، تصحیح می‌کردند. مسئولیت این غلط‌ها به گردن من نیز هست، زیرا طبری می‌گفت که او به سیاق آکادمیسین‌های شوروی سابق می‌نویسد. گویا آکادمیسین‌ها اصل فکر و اندیشه خام را می‌نوشتند، و بعد به عهده زیر دستانشان و دانشجویان و مریدان بود که بروند فاکت‌های لازم را پیدا کنند، غلط‌های ریز و درشت را تصحیح کنند، حواشی کتاب را تنظیم کنند، و اغلب هم هیچ نامی از ایشان در کتاب ذکر نمی‌شد. من اما هنگام تنظیم کتاب در سوئد دیدم که در نقش "زیر دست آکادمیسین" و طلبه در محضر استاد، کوتاهی کرده‌ام، بی‌سواد و سر به هوا بوده‌ام، و دقت و جدیت لازم برای ویرایش و غلط‌گیری نوشته او به هنگام ماشین شدن را نداشته‌ام. (جالب است که به جز چند نمونه انگشت‌شمار، در هیچ کدام از نوشته‌های تاریخی و اجتماعی و علمی ایشان اثری از اشاره به منابع و مآخذ نوشته‌هایشان نیست و اصولاً اطلاعات فاکتوگرافیک در آثار ایشان فوق‌العاده کم است).

نظر خود درباره محتوای کتاب را در چاپ‌های خارج ناگفته گذاشتم، و اینجا نیز آن را ناگفته می‌گذارم. از بحث مضمونی در ادعاهای مطرح شده در کتاب نیز در می‌گذرم و تنها برخی از غلط‌های در فاکت‌ها را بر می‌شمارم:

- ۱- در حاشیه "استالین" (ص ۴۱) طبری جزوه "دو دنیا" را گزارش استالین به کنگره هفدهم حزب کمونیست شوروی می‌نامد. کنگره شانزدهم درست است.
- ۲- در همین بخش (ص ۴۱) آمده است "یوسف افتخاری و [...] رحیم همراز [...] از سال ۱۳۰۹ زندانی بودند [...]". نام خانوادگی رحیم، که در جاهای دیگر کتاب نیز به همین صورت تکرار شده، هم‌داد بود، و نیز این دو از سال ۱۳۰۸ زندانی بودند.
- ۳- در آغاز "زندان قصر" (ص ۵۳) طبری می‌نویسد: "گویا در اواخر سال ۱۳۱۷، اعضای گروه پنجاه و سه نفر را از فلکه زندان موقت تهران به زندان قصر منتقل کردند". این غلط در بخش "پیشه‌وری" (ص ۱۰۴) نیز تکرار شده است. انتقال پنجاه و سه نفر به زندان قصر در ۱۵ اسفند ۱۳۱۶ صورت گرفت.
- ۴- در بخش "مسکو" (ص ۷۹)، خانه طبری در متن نوشته در طبقه ششم مهمانخانه "لوکس" و در پانویس در طبقه دهم، خود بنا در اینجا دارای هشت طبقه و در جای دیگری دارای شش طبقه نوشته شده است. ترکیب این غلط‌ها حکایت از آن دارد که خانه طبری در طبقه آخر بنای شش طبقه بوده است که شاید بعدها دو طبقه به آن افزوده‌اند.
- ۵- در بخش "نوشین" (ص ۱۰۱) آمده: "در زندان، بنا به یک نقشه‌ای که خسرو روزبه و عباسی طرح کرده بودند قرار شد رهبران فراری داده شوند". بنا به نوشته دکتر غلامحسین فروتن این نقشه توسط کمیته‌ای مرکب از خود او، سرهنگ مبشری و ستوان قبادی کشیده شد.
- ۶- در همین بخش (ص ۱۰۲) می‌نویسد: "نوشین تا هفتاد سالگی مردی قوی و تن‌درست بود". در واقع نوشین در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۰ در ۶۶ سالگی درگذشت.
- ۷- در همان صفحه آمده "در پلنوم پانزدهم حزب [...] غزلی به ارتجال قلمی کردم و آن را نزد نوشین که در پهلویم نشسته بود نهادم". پلنوم پانزدهم در تیرماه ۱۳۵۴ (پس از درگذشت نوشین) برگزار شد و طبری در آن شرکت نداشت. خود طبری در زندگینامه نوشین در نشریه "دنیا" (شماره ۱، ۱۳۵۰) می‌نویسد که نوشین به دلیل بیماری در پلنوم چهاردهم هم حضور نداشته است. به نظر می‌رسد پلنوم "یازدهم" باید باشد که هنگام ماشین‌نویسی از روی دست‌نوشته "پانزدهم" خوانده شده است.
- ۸- در بخش "پیشه‌وری" (ص ۱۰۴) می‌گوید: "پیشه‌وری گویا از سال ۱۳۱۰ در آن جا زندانی بود". در اصل پیشه‌وری در ۶ دیماه ۱۳۰۹ بازداشت شده بود.
- ۹- در بخش "سیروس بهرام" (ص ۱۱۰) آمده: "[...] نامزد وکالت مجلس از طرف اتحادیه‌های کارگری تهران در آغاز سلطنت رضاشاه بود". اتحادیه‌های کارگری بندر انزلی، و مجلس پنجم در سال ۱۳۰۲ درست است.

۱۰- در بخش "کار در مازندران" (ص ۱۳۳) می‌خوانیم: "[...] من [...] با ۹۰ رأی به عنوان یکی از پانزده تن اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران انتخاب شدم". تعداد آرای طبری ۹۲ بود و اعضای کمیته مرکزی حزب یازده نفر بودند.

۱۱- در حاشیه‌ای در بخش "خانم روپرشت" (ص ۱۴۴) می‌نویسد: "[...] «نردن آیر» و «وانگرو ئوگر» اسامی جزیره‌هایی در مقابل بندر هامبورگ است". این جزایر در مجمع الجزایر فریس شرقی در دریای شمال و نزدیک مرز هلند قرار دارند.

۱۲- در بخش "خانه های آسایش" (ص ۱۶۳) می‌نویسد که چایکوفسکی در آستانه مرگ شصت ساله بوده است. چایکوفسکی در ۵۳ سالگی در اثر بیماری وبا که شاید به عمد خود را به آن مبتلا کرد، درگذشت.

۱۳- در بخش "فرد و تاریخ" (ص ۱۷۰) از نبردهای سالامین نام برده می‌شود. سالامیس درست است.

متأسفانه فرصتی نبود که تمامی حاصل کار آقای شهرستانی را به دقت بخوانم و ببینم که آیا غلطهایی افزون بر آنچه من می‌شناختم نیز در آن راه یافته، یا نه. باشد که چنین نباشد! برای منابع تصحیحات من رجوع کنید به چاپ دوم "از دیدار خویشتن"، نشر باران، استکهلم ۱۳۷۹. استکهلم، ۱۰ شهریور ۱۳۸۲ برای تماس با اینجانب رجوع کنید به نشانی <http://home.tiscali.se/sabalan/>



احسان طبری و فرهنگ راد (تهران - شهریور ۱۳۶۱)